



بسم الله الرحمن الرحيم

بحثمان در شرایط صحت صوم بود یعنی اینکه روزه از چه کسی و در چه شرایطی صحیح می باشد؟ صحت یعنی مطابقت عمل با مأمور به اگر مأتی به با مأمور به مطابق باشد عمل صحیح است و إلفلا وهر جا که عمل صحیح باشد امر ساقط می شود و دیگر اعاده و قضایی وجود ندارد ولی اگر مأمور به با مأتی به مطابق نباشد عمل صحیح نیست و امر ساقط نمی شود ، حال بحث ما در این است که روزه در چه صورتی صحیح است تا امر به روزه ساقط شود؟ .

بحث بعدی که در اینجا وجود دارد این است که قبول عمل با صحت عمل متفاوت می باشد ، معنای صحت گذشت گاه عمل صحیح است ولی نماز مقبول نیست در رسائل عملیه هم نوشته شده است که گاه نماز صحیح است ولی چیزهایی مانع از قبول شدن آن می باشد من جمله حسد، عجب، غیبت و امثال آن است . مسئله ی دیگر این است که فرق میان اسلام با ایمان چیست؟ صاحب عروة در شرط اول صحت صوم می فرماید که باید اسلام و ایمان وجود داشته باشد ایشان در کلامشان هر دو را در کنار هم ذکر کرده است ولی بعضی از شراح بین این دو فرق قائلند و می گویند تنها اسلام شرط صحت است نه اسلام همراه با ایمان . اسلام به معنای ادای شهادتین با زبان است یعنی توحید و نبوت را با لسان ادا کند و با جوارح خودش چیز خلافی نشان ندهد ولی ایمان امری قلبی می باشد چه بسا کسی لفظاً اسلام را قبول کند ولی قلباً به آن اعتقاد نداشته باشد . در قرآن مجید در آیه ی ۱۴ از سوره ی حجرات می خوانیم : « قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ » در واقع مواریث ، مناکح و یکسری احکام بر اساس اسلام انجام می شوند هر چند ایمان حاصل نشده باشد .

نکته ی دیگر در فرق بین آن دو بحثی است که در کتاب طهارت مطرح می شود ، یکی از مطهرات اسلام است یعنی کافر اگر

مسلمان شود پاک می شود البته اگر شک داشته باشیم و یا اگر علم داشته باشیم که فرد لفظاً اسلام آورده است ولی قلباً منافق است در پاک شدن او بحث است

بنابراین روزه از کافر صحیح نیست ، حال این بحث مطرح می شود که علت عدم صحت چیست؟ آیا برای این است که کفار مکلف به فروع نیستند؟ یعنی آیا آنها به دلیل اینکه کافر هستند مخاطب به امر به روزه نیستند؟ مشهور قائلند که کفار به فروع مکلف می باشند همان طور که مخاطب به اصول نیز هستند ولی بعضی مانند آیه الله خوئی در مستندالعروة قائل است که کفار مخاطب به فروع نیستند ، واما به نظر ما کفار به فروع مکلف هستند و تکالیف الهی همه ی انسان ها را شامل می شود ، بله مطابق نظر آیه الله خوئی هر چند کفار مکلف به فروع نیستند ولی معاقب هستند زیرا ؛ الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار به این معنا که کفار با اختیار خود کفر را انتخاب کردند و در نتیجه از عبادیات محروم شدند ، به هر حال ما قائل هستیم که کفار مخاطب به اوامر هستند ولی آن اعمال از آنها قبول نمی شود . مستند ما آیات متعددی است از جمله در آیه ی ۳۹ سوره ی زمر می خوانیم : « لئن اشرکت لیحبطن عملک » این آیه فقط کفار مشرک را شامل می شود ، عده ای می گویند غیر مشرک نیز در این حکم مانند مشرک است زیرا در آیه ی دیگر می خوانیم کسانی که کافر باشند و در کفر بمیرند همه ی اعمال خوبشان حبط می شود ، آیه ی ۹۱ سوره ی آل عمران : « إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوَّأ وَ هُمْ كَفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ افْتَدَى بِهِ أُولئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ » ، ما در جواب می گوئیم که این آیه سخن از عدم قبول دارد و این غیر از عدم صحت است .

در مورد حبط بحث های متعددی وجود دارد از جمله اینکه عده ای قائلند هر عمل بدی عمل خوب را از بین می برد ولی صاحب تجرید قائل است که هر عملی در جای خود محفوظ است زیرا در قرآن می خوانیم : « فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ » و عمل خوب و بد همدیگر را حبط

بحث بعدی این است که عمل اگر چه صحیح هم باشد ولی تا ولایت نباشد هیچ عملی قبول نمی باشد و به این مطلب در روایات ما نیز اشاره شده است لذا صاحب وسائل در باب ۲۹ از ابواب مقدمه العبادات روایاتی با این مضمون را ذکر کرده اند که عنوان باب این است: «باب بَطْلَانِ الْعِبَادَةِ بِدُونِ وَكَايَةِ الْأُئِمَّةِ (ع) وَاعْتِقَادِ إِمَامَتِهِمْ» مثلاً خبر اول از این باب ۲۹ این خبر است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ إِيَّيْ أَنْ قَالَ وَ إِنْ مَاتَ عَلَيَّ هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ». این خبر سنداً صحیح می باشد و دلالتش بر مطلب مذکور بسیار روشن می باشد ، بقیه بحث بماند برای جلسه بعد ...

و الحمد لله رب العالمين اولاً و آخراً و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

نمی کنند مگر اینکه کسی مشرک و کافر شود و در حال کفر بمیرد . آیه ی دیگری که به آن تمسک شده است و آیه الله خوئی نیز به آن اشاره می کند آیه ی ۵۴ سوره ی توبه است: «وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ» ، در جواب این آیه هم می گوئیم که سخن از عدم صحت است ولی آیه ی مزبور عدم قبول را بیان می کند. بحث دیگر این است که آیا کافر می تواند قصد قربت کند یا نه؟ جمعی گفته اند نمی تواند زیرا کافر مبعوض خداوند است و چنین کسی نمی تواند قصد قربت کند اما عده ای قائلند که می تواند من جمله آیه الله سبزواری که در مذهب الأحكام بین عبادت مالی و غیر مالی فرق گذاشته است و قائل است که کفار در عبادات مالیه ماثب هستند و ثواب در آنها به معنای تخفیف عذاب است .

بعضاً می بینیم کفاری هستند که اختراعات بسیار بزرگی انجام داده اند مانند ادیسون که نور برق را بعد از زحمت بسیار کشف کرد ، علامه شهید مطهری قائل است که اکثر اعمال آنها به نیتشان بر می گردد اگر برای ریا و شهرت و جمع اموال این کار را کرده است ثوابی نمی برد و إلا ماثب است . در مورد حاتم طایی هم روایت وارد شده است که به دلیل سخاوتمندی اش خداوند عذاب را از او مرتفع کرده است بلکه کافر وارد بهشت نمی شود ، به هر حال بعضی از علماء قائلند که بحث صحت و قبول بعدها در میان فقهاء و اصولیون مطرح شده است در لسان قرآن عدم قبول مساوی با عدم صحت می باشد .

صاحب جواهر در جلد ۱۷ ص ۲۶۵ می فرمایند: «بل قد عرفت فیما سبق أن الايمان شرط فی صحة العبادات التي منها الصوم فضلا عن الإسلام، فلا تصح عبادة المخالف و إن جاء بها جامعا للشرائط عندنا» .

صاحب مستندالشیعه نیز در جلد ۱۰ ص ۳۴۴ این بحث را مطرح می کند و هكذا صاحب ریاض در جلد ۵ ص ۳۹۳ ، و علامه در منتهی نقل می کند که مذهب علماء ما أجمع این است که کفار به فروع هم مکلف می باشند همانطور که به اصول مکلف هستند .